

نگاهی به راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان

• دکتر منصور صفتگل
دانشیار گروه تاریخ - دانشگاه تهران



■ راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان
■ تألیف: دکتر سید منصور سید سجادی
■ ناشر: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان سیستان
و بلوچستان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۲، ۲۷۰۰۰ ریال،
شابک ۹۶۴-۰۶-۲۴۳۵-۷

است. اما محتوای این آثار چه آن دسته‌ای که به فارسی در دسترس قرار گرفته‌اند و چه آن دسته‌ای که هنوز ترجمه نشده‌اند، صرفاً تحولات همزمان با نویسنده یا رویدادهای گذشته تاریخی آن را در بر نمی‌گیرد، بلکه نویسندگان این آثار اطلاعات سودمندی درباره همه جنبه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منطقه عرضه داشته‌اند که بخشی از آنها شامل تفصیلات و توضیحاتی درباره آثار مادی تمدنی منطقه نظیر بناها و یافته‌هایی است که اینک از آنها به آثار باستانی تعبیر می‌شود. روشن است که منظور از آثار باستانی در این زمینه همه آثار مادی و تمدنی منطقه سیستان را در بر می‌گیرد و فقط شامل بناها نمی‌شود. به نظر می‌رسد در کتاب مورد بررسی مفهوم محدودتری از آثار باستانی در نظر بوده است و به همین دلیل عمدتاً بر بناها و محوطه‌های بسیار قدیم تاریخی منطقه تأکید شده و البته در ضمن همانها، به یافته‌های مربوط به زندگی اقتصادی و اجتماعی همان دوران پرداخته شده و

پیشینه پژوهشهای جدی سیستان‌شناسی به مثابه بخشی از تحقیقات ایرانی به نیمه دوم سده نوزدهم میلادی باز می‌گردد. در این دوره به دلیل رویدادهای منجر به ایجاد مرزهای شرقی که ریشه در مناسبات استعماری داشت و می‌توان آن را «مسأله شرق» ایران به شمار آورد، پژوهش‌هایی انجام یافت. بخش عمده این پژوهشها توسط غربیان، مخصوصاً بریتانیایی‌ها صورت گرفت که پاره‌ای از آنها همچون آثار تیت و بیت و نیز نگاشته‌های سایکس و کرزن به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. اثرسون هدین و خانیکف رانیز می‌توان در این زمره برشمرد؛ گرچه روی کرد آنان متفاوت با دیگران بود. هنوز آثار زیادی از این قبیل به زبان‌های اروپایی و مخصوصاً انگلیسی وجود دارند که می‌بایست به فارسی منتشر شوند. در همین آثار که گاه مستقلاً و گاه در خلال مباحث متنوع دیگر به سیستان پرداخته‌اند، نخستین اشاره‌ها و گاه تفصیلات درباره سیستان، پیشینه تاریخی آن و تحولات و رویدادهای آن تا دوره معاصر آمده



**در سده نوزدهم و معاصر با رویدادهای
منجر به ایجاد مرز شرقی ایران،
سیستان به عنوان کانونی بحرانی،
مورد توجه دولت قاجار قرار گرفت و این
توجه سبب پیدایش رشته آثاری
مکتوب مربوط به منطقه گردید**

در همان سده نوزدهم و معاصر با رویدادهای منجر به ایجاد مرز شرقی ایران، سیستان به عنوان کانونی بحرانی، مورد توجه دولت قاجار قرار گرفت و این توجه سبب پیدایش رشته آثاری مربوط به منطقه گردید.

یکی از نمونه‌های قابل توجه از این قبیل آثار ایرانی، کتابی است که چندی پیش با نام **جغرافیای نیمروز** نشر یافت. نویسنده کتاب که مهندس فارغ التحصیل دارالفنون بوده، مأموریت یافته بود تا ضمن همراهی با هیأت انگلیسی مأمور ایجاد مرز مستقلاً گزارشی درباره منطقه موقعیت جغرافیایی و طبیعی و ساختار جمعیتی و منابع آن تهیه کند. او همچنین مأمور شده بود تا نقشه‌هایی از محل نیز فراهم آورد. نقشه‌هایی که اینک نمی‌دانیم در کجا نگهداری می‌شوند و آیا اصولاً باقی مانده اند یا نه.

سپس در سده بعد بعضی از محققان به نگارش آثاری درباره سیستان پرداختند و اداره باستان‌شناسی و سپس میراث فرهنگی برای انجام تحقیقات و نشر آثاری در این موضوع اقدام کرد. دستاورد عمده این بررسی‌ها و تحقیقات اینک موضوع کتاب، **راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان** قرار گرفته است.*

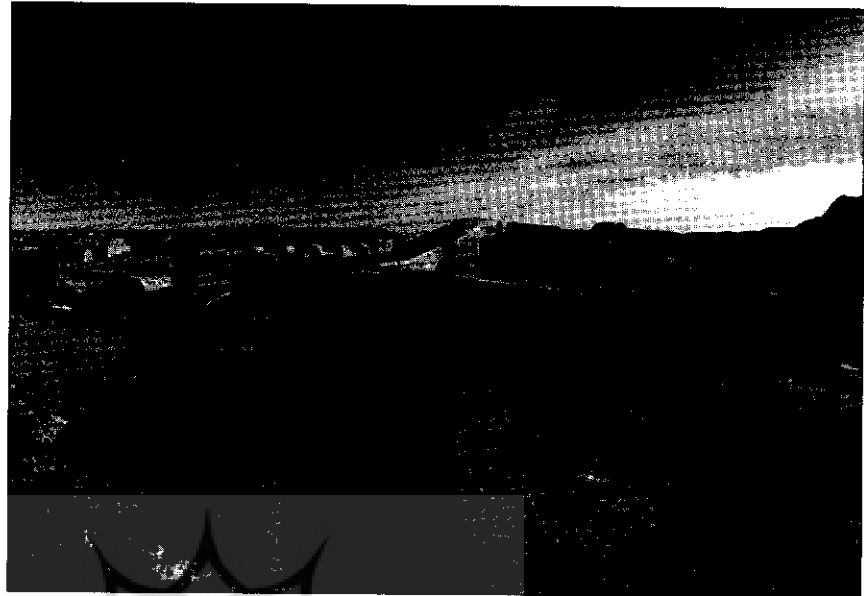
اهمیت این کتاب در این است که نویسنده آن شاید یکی از آشناترین دانشمندان ایرانی نسبت به آثار این منطقه و مخصوصاً شهر سوخته است. سالها پژوهش و کاوش در محوطه شهر سوخته و همراهی اولیه نویسنده با باستان‌شناسان ایتالیایی و سپس پژوهش‌ها و کاوش‌های مستقل او، نویسنده را به محقق نام‌آشنا در تحقیقات مربوط به شهر سوخته تبدیل کرده است. در سالهای اخیر باید به ظهور نسلی از کارشناسان ایرانی اشاره کرد که با حمایت مسئولان محلی و شوق علمی، می‌کوشند تا موارث تاریخی و

بنابراین هنوز جای خالی شرح و تفصیلات درباره دوره‌های بعدی و مخصوصاً دوران تاریخی ایران و سیستان پس از اسلام باقی است. این دسته از آثار مخصوصاً آثار انگلیسی به دلیل یا دلایل گوناگون به شدت تحت تأثیر دیدگاه‌ها و منافع بریتانیا در منطقه قرار دارند و شگفت‌انگیز این است که علیرغم اهمیت شرق ایران در تاریخ باستانی و حتی دوره‌های متأخرتر، مطالعات جدی و روشمند مربوط به منطقه تحت تأثیر همین ضرورت‌های سیاسی بنیان نهاده نشد و آنچه که شروع شده بود نیز استمرار نیافت.

در سده بیستم و به ویژه نیمه دوم آن، مطالعات سیستان‌شناسی رونقی بیشتر یافت، گرچه اشتین و هرتسفلد و دیگران در نیمه یکم این سده مطالعاتی درباره محوطه‌های باستانی مانند «کوه خواجه» انجام دادند، اما باید نقطه اوج این مطالعات را در کاوش‌های مربوط به «شهر سوخته» جستجو کرد. کاوش‌های شهر سوخته زمینه مطالعاتی گسترده‌ای را برای مباحث سیستان‌شناسی فراهم کرد و به این منطقه آوازه‌ای جهانی بخشید. در کنار آن، مطالعات مربوط به کوه خواجه نیز رونق یافت. این رونق و اهمیت البته به گسترش دانش محققان درباره تاریخ سیستان کمک چشمگیری کرد اما به نظر می‌آید تمرکز مطالعات بر این محوطه‌ها سبب شده است تا سایر محوطه‌های باستانی سیستان، مخصوصاً آثار دوره پس از اسلام در منطقه در مقایسه با آنها، در مرحله بعدی اهمیت قرار گیرند که شاید بتوان آن را خلائی جدی در رشته مطالعات سیستان‌شناسی در شمار آورد.

پا به پای مطالعاتی که از سوی نویسندگان، مأموران و محققان غربی درباره سیستان و آثار آن انجام یافته است، پاره‌ای از دانشمندان و نویسندگان ایرانی نیز در این باره آثاری عرضه کرده‌اند.

سالها پژوهش و کاوش در محوطه
شهر سوخته و همراهی اولیه نویسنده
(دکتر سجادی) با باستان شناسان
ایتالیایی و سپس پژوهش ها و
کاوش های مستقل او، نویسنده را به
محقق نام آشنا در تحقیقات مربوط به
شهر سوخته تبدیل
کرده است



باستانی سیستان است. در این بخش نام ۴۲ اثر آمده است که البته میزان اطلاعات عرضه شده در متن درباره همه این آثار یکسان و نزدیک به هم نیست. البته این امر احتمالاً ناشی از اهمیت مجموعه اثر باستانی و یا تحقیقات بیشتر درباره آنها است. نمونه های عمده این آثار معرفی شده عبارتند از:

- ۱- آتشگاه
- ۲- آخوراب رستم
- ۳- آسک (بدون توضیح لازم)
- ۴- آسیای بادی چگینی (بدون توضیح لازم)
- ۵- برج افغان
- ۶- برج چخار (چاگر)
- ۷- بولای
- ۸- بی بی دوست
- ۹- پای رخس رستم
- ۱۰- تپه آتش
- ۱۱- تپه های تاسوکی
- ۱۲- تپه دش
- ۱۳- تپه رندان یا رنده
- ۱۴- زاهدان کهنه یا ده زاهدان
- ۱۵- سه کوهه
- ۱۶- قلعه تپه
- ۱۷- قلعه تیمور
- ۱۸- قلعه کاخا
- ۱۹- زرنج / زرنج
- ۲۰- قلعه کافرون

فرهنگی منطقه را شناسایی کنند و ابعاد تمدنی این منطقه را آشکارتر سازند.

کتاب راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان، علیرغم اختصار، پژوهش و گزارشی قابل توجه درباره مهمترین و فعلاً شناخته شده ترین محوطه های باستانی منطقه سیستان است. این کتاب با مقدمه ناشر که «سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان سیستان و بلوچستان» است، آغاز می شود. همینجا باید از اولیای این سازمان قدرشناسی کرد که به چاپ این متن اهتمام ورزیده اند و امیدوار بود که با پشتیبانی بیشتر از پژوهش های سیستان و بلوچستان شناسی، سهمی در خور در تولید دانش نسبت به منطقه و همچنین انضمام آن به تحقیقات ایرانی داشته باشند.

پس از مقدمه ناشر، درآمد مؤلف کتاب که عمدتاً شامل اشاره ای به پیشینه پژوهش های باستانی سیستان است آمده. در این بخش گرچه اطلاعات مفیدی درباره این دسته از تحقیقات ایرانی عرضه شده است، اما روشن است که این مقدمه کوتاه نمی تواند به گونه ای جامع معرف مطالعات مربوط به سیستان باشد. صدها مقاله و کتاب به زبان های ایرانی و غیر ایرانی درباره سیستان نوشته شده است.

پس از اشاره ای به پژوهش های باستانی به اشاره هایی درباره طبیعت سیستان، هیرمند، هامون و کوه خواجه به مثابه یک پدیده طبیعی ویژه در دشت سیستان آمده است. پس از این بخش به «سیستان در اساطیر و متون مذهبی» پرداخته شده که طی آن به تحول نام های سیستان به سیستان در تاریخ داستانی ایران و روایات باستانی مربوط به هیرمند و سایر رودهای سیستان از جنبه اساطیری توجه شده است.

مفصل ترین بخش کتاب غیر از تصاویر، فصل مربوط به آثار

زابل، کوه خواجه

از جالب‌ترین بخش‌های
کتاب تصاویری است که از
آثار باستانی سیستان و آثار
یافت‌شده در کاوش‌های
باستان‌شناسی عرضه
شده است

در پاره‌ای از جاها آمده است.

برای نمونه در بحث درباره «قلعه مچی» اشاره می‌شود که این قلعه و بناهای وابسته و نزدیک به آن در سه کیلومتری جنوب شرقی «حوضدار» قرار دارد و شواهد نشان می‌دهد که این قلعه وسیع ناسده گذشته مسکون بوده است. نیز توضیح داده شده است که «بنای قلعه نباید چندان قدیمی و پیشتر از دوران صفویه باشد. در این جا کتیبه‌ای از سال ۱۱۳۰ هجری قمری (۱۷۱۷ میلادی) مربوط به میرجعفر خان دیده شده است» (ص ۳۱) اما نویسنده هیچ توضیحی درباره میرجعفر خان نمی‌دهد و نیز درباره خود کتیبه اطلاعاتی عرضه نمی‌شود.

در مورد دیگر، ضمن توضیح درباره آثار زاهدان کهنه و توضیحات مختصر این شهر عظیم دوره اسلامی به نقل از تیت گفته شده که در مناره‌ای در این محوطه، دو کتیبه آجری برجسته وجود داشته که در قسمت پائینی کتیبه نام تاج‌الدین ابوالفضل نصر بوده و در قسمت بالا نام نوه او تاج‌الدین حرب آمده است. (ص ۲۸). و یا در بحث قلعه‌گرد به سکه‌های «قطب‌الدین، شاه نیمروز» اشاره شده است (ص ۲۹).

اشاره‌های مربوط به آثار دوره اسلامی با تفصیل بیشتری درباره دو محوطه عمده یعنی مجموعه «بی‌بی دوست» و «زاهدان کهنه» مطرح شده‌اند. این محوطه‌ها جای بررسی بیشتر دارند و مخصوصاً به دلیل وجود منابع مکتوب درباره دوره فعالیت و زندگی در این مجموعه‌ها احتمالاً کاوش و بررسی بیشتر درباره آنها ابعاد تازه‌ای از حیات انسانی و جلوه‌های تمدنی این منطقه را آشکار می‌کند.

از جالب‌ترین بخش‌های کتاب تصاویری است که از آثار باستانی سیستان و آثار یافت‌شده در کاوش‌های باستان‌شناسی عرضه شده است. پاره‌ای از این تصاویر گویا برای نخستین بار است که به صورتی همگانی منتشر می‌شوند. پس از تصاویر ۵ پیوست در انتهای کتاب آمده که عبارتند از:

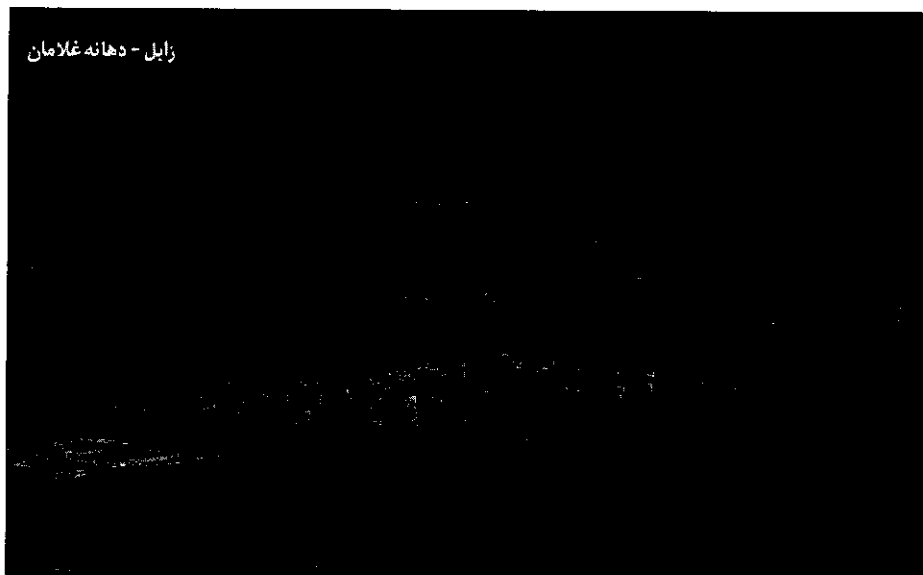
- ۲۱- قلعه کک
- ۲۲- قلعه کیخا
- ۲۳- قلعه گرد (کلات گرد)
- ۲۴- قلعه رستم
- ۲۵- قلعه سام
- ۲۶- قلعه مچی
- ۲۷- کرکوشاه
- ۲۸- کک زال
- ۲۹- کهزاد
- ۳۰- کندر / کندرک
- ۳۱- کوه خواجه (مفصلاً)
- ۳۲- میل قاسم‌آباد
- ۳۳- مسجد (در زاهدان کهنه)
- ۳۴- یخدان (در زاهدان کهنه)
- ۳۵- شهر سوخته (مفصلاً)
- ۳۶- دهانه غلامان (مفصلاً).

در کتاب حاضر و در میان متجاوز از سی اثر یا محوطه باستانی سیستان به شماری از آنها به عنوان آثار دوره اسلامی ایران و یا افزوده‌های دوره پس از اسلام به آثار پیش از این دوره اشاره شده است. این اشاره‌ها البته با در نظر گرفتن موضوع اصلی کتاب که صرفاً دربرگیرنده توضیحاتی مختصر درباره آثار باستانی سیستان است، کوتاه و گاه بسیار کوتاه هستند و نمی‌توانند ماهیت آثار دوره پس از اسلام در سیستان را توضیح دهند. حتی در مجموعه‌های بزرگی مانند کوه‌خواجه اشاره‌های مربوط به دوره اسلامی گویا نیستند.

به نظر می‌رسد نکته مهمی که در این باره از آن غفلت شده است، توجه به تاریخ سیستان پس از اسلام به ویژه تاریخ ملوک نیمروز یا سیستان است. اشاره‌های مربوط به این سلاله بدون ارجاع به ملوک،

زابل - دهانه غلامان

اهمیت این کتاب در این
است که نویسنده آن شاید
یکی از آشنا ترین
دانشمندان ایرانی نسبت به
آثار این منطقه و مخصوصاً
شهر سوخته است



۱- شرح سیستان و شهرهای آن بر اساس حدود العالم من المشرق الی المغرب.

۲- شرح استخری در کتاب المسالك والممالک درباره سیستان.

۳- گزارش پورد اود درباره هامون.

۴- گزارش هر تسفلد درباره کوه خواجه.

۵- گزارش رمن گیرشمن درباره نقاشی های کوه خواجه.

در پایان کتاب گزیده ای از کتاب های مربوط به باستان شناسی و جغرافیای تاریخی سیستان چاپ شده است که بسیار سودمند اما ناقص است و در آخرین بخش منابع و مأخذ عکس ها و تصاویر نشر یافته در آن آمده است.

نشر کتاب راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان، اقدامی در خور توجه است. کتاب با کیفیتی خوب نشر یافته است. روی جلد کتاب تصویری چشم نواز از روستایی در سیستان چاپ شده که بهتر بود به نام و محل آن در آغاز کتاب اشاره می شد. گرچه نویسنده محترم کتاب را با عبارت عجیب «سیستان، این دشت نازای خشک و بی حاصل» آغاز می کند، اما در ادامه می کوشد با توضیحاتی، نشان دهد که سیستان همیشه «زایا و با حاصل» بوده است. خود همین مجموعه آثاری که در کتاب معرفی می شوند، نشان از زاینده گی این منطقه دارند. حتی امروز که چند سالی است «آسمان بخیل» شده و دشواریهای جدی برای منطقه از لحاظ آب پدید آمده، اما اینک نیز علیرغم این دشواری که امیدواریم برطرف شود، سیستان منطقه ای زاینده و مستعد شکوفایی و رونق است، رونقی که البته به مدیریت علمی و «گشاده دستی آسمان» نیاز دارد.

بعضی از ارجاعات در بخش توضیحات مربوط به آثار باستانی دقیق نیستند. برای نمونه با ذکر نام کندرک از خواننده خواسته شده تا به «حوض دار» نگاه کند. اما «حوضدار» مدخل جداگانه ای در این بخش نیست. تنها در قسمت مربوط به «آخوراب رستم» (ص ۲۴) اسمی از حوض دار برده شده است. و نیز در «پای رخش

رستم» (ص ۲۵) فقط اسم، و سپس در بحث «قلعه مچی» یک اشاره به نام «حوضدار» (ص ۳۱) شده است. بنابراین هیچ مطلبی درباره «کندرک» عرضه نشده است. گرچه در فهرست آثار باستانی منطقه نام ۴۲ اثر آمده است، اما در متن، از شماری از آنها فقط به ذکر نام اکتفا شده است و دیگر توضیحی درباره آنها عرضه نشده است.

نکته قابل توجه در این راهنمای مختصر، نپرداختن به پاره ای دیگر از مناطقی است که گمان می رود در آنها می توان بقایای زندگی دوران گذشته را یافت. از لحاظ جغرافیایی تمامی محوطه هایی که در این کتاب از آنها یاد شده است در حوزه جنوبی دریاچه هامون و حول و حوش هیرمند قرار دارند، که البته بسیار با اهمیت هستند. اما اگر به گونه ای گسترده تر به منطقه سیستان توجه شود، شاید بتوان از محوطه های مناطق شمالی تر نیز یاد کرد. در ناحیه «برنگ»، در مسیر جاده ای که امروزه زابل را به نهبندان پیوند می دهد می توان محوطه جدیدی را برای کاوشهای باستان شناسی پیشنهاد کرد. خود منطقه نهبندان را نیز می توان بخشی از همین حوزه به شمار آورد که به نظر می رسد در مسیر باستانی راه عمده پیوند سیستان با خراسان و کرمان قرار می گیرد و جای آن دارد تا در کاوش ها و بررسی های مربوط به آثار تاریخی سیستان مورد توجه قرار گیرد. لازم است این نکته در نظر گرفته شود که راه معروف نهبندان به کرمان از مسیر بیابان گرگ، راهی پر رفت و آمد بوده که نهبندان را به شهداد (خیبص) و سپس به کرمان متصل می کرده است و شاید ضرورت دارد این محوطه ها در نقشه توزیع آثار باستانی سیستان قرار گیرند.

پی نوشت:

* سید منصور سیدسجادی، راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان، چاپ اول، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان، ۱۳۸۲.